

## هم سهم عقل، هم سهم دل (روشنفکری دینی دهه نود)

کار شده در مجله مهرنامه، شماره ۲۰، سال سوم، ویژه‌نامه نوروز ۱۳۹۱

چنانکه پیشتر نوشته‌ام، بر این باورم که می‌توان از برساخته «روشنفکری دینی» به نحو موجهی سخن به میان آورد و از آن تعیین مراد کرد.<sup>۱</sup> از مباحث لفظی و دلالت شناختی که بگذریم، می‌توان چندین گفتمان را در دل سنت روشنفکری دینی دهه های هفتاد و هشتاد شمسی از یکدیگر بازشناخت و تفکیک کرد. مطابق با آموزه های نحله قالب این دو دهه، باید «دین» را از «معرفت دینی» تفکیک کرد؛ تحول معرفت دینی ارتباط وثیقی با تغییر و تحول معارف غیر دینی اعم از علوم تجربی انسانی و علوم تجربی غیر انسانی و علوم غیر تجربی دارد.<sup>۲</sup> لازمه این سخن این است که پیش فرضها و پیش فهمهای آدمیان که بنا به پیشینه معرفتی و تربیتی ایشان علی‌الاصول متکثرند و غیر قابل تحویل به وحدت، در فهم ایشان از کتاب و سنت به نحو طبیعی ریزش می‌کند. دفاع از فهم روشمند سنت دینی و به رسمیت شناختن قرائتهای مختلف از دین و نقد و نفی قرائت رسمی از دین از مؤلفه های این نگاه روشنفکرانه به دین است. در عرصه اجتماع و سیاست نیز این نحله روشنفکری دینی بشر جدید را جانور محق معرفی میکند و بیش از تکالیف او بر حقوق بنیادین و نقض ناپذیر او انگشت تأکید می‌نهد؛ با موجه انگاشتن و بر مسند تصویب نشانیدن «حقوق بشر» و با مدد گرفتن از روش «اجتهاد در اصول» و «ترجمه فرهنگی»، علاوه بر اجتهاد متعارف و مصطلح فقهی که از آن می‌توان ذیل عنوان «اجتهاد در فروع» یاد کرد، در پی توزین کردن احکام اجتماعی و سیاسی در ترازوی اخلاق و بدست دادن قرائتی موجه، اخلاقی و انسانی از این دسته احکام در روزگار کنونی است. دفاع از مناسبات و روابط دموکراتیک و پاسداشت حقوق اقلیت سیاسی از مقتضیات این نگاه در عرصه سیاست است. تفکیک میان «سکولاریسم فلسفی» و «سکولاریسم سیاسی» این امر را به نحو روشنتری نشان می‌دهد. در حالیکه روشنفکران دینی معاصر به سکولاریسم فلسفی باور ندارند و وجود ساحت

۱. نگاه کنید به: سروش دباغ "روشنفکری دینی و آبخوره فلزی" و "تحلیل مفهوم روشنفکری دینی"، مهرنامه، شماره های ۹ و ۱۶. اکنون در: سروش دباغ، فکر نازک غمناک: جستارهایی در روشنفکری، اخلاق و عرفان، نشر علم، در دست انتشار.

۲. نگاه کنید به عبدالکریم سروش، قبض و بسط تنوریک شریعت، صراط، تهران، ۱۳۸۸. همچنین نگاه کنید به محمد مجتهد شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، طرح نو، تهران، ۱۳۸۶.

قدسی را در این عالم مفروض می گیرند، قائل به سکولاریسم سیاسی هستند و رابطه حقوقی میان نهاد دین و نهاد حکومت را منتفی می دانند. همچنین روشنفکران دینی بر کثرت گرایی دینی تأکید می کنند و عموم متدینان ادیان گوناگون را مهدی به هدایت خداوند قلمداد می کنند، از اینرو با پاره ای از سختگیری هایی که با پیروان ادیان دیگر نظیر بهاییان صورت می گیرد، با انگیزه و ادله دین شناسانه مخالفند و آنرا ناموجه می انگارند. ایشان همچنین با پیش کشیدن نظریه «سه فرهنگ» از تلائم و تصالح میان سه فرهنگ دینی، ایرانی و غربی ایرانیان معاصر سخن می گویند؛ از نظر ایشان نه ایرانیت بر اسلامیت رجحان دارد و نه اسلامیت بر ایرانیت، نه اعیاد اسلامی جا را بر اعیاد ایرانی تنگ می کند و نه اعیاد ایرانی، اعیاد اسلامی را از صحنه بیرون می راند. ما وارث سه فرهنگیم و باید از داد و ستد و دیالوگ مدام میان این سه فرهنگ سراغ بگیریم. علاوه بر این، پی افکنی الهیات و کلام جدید اسلامی از دغدغه های چند سال اخیر این متفکران و روشنفکران است. مطابق با رأی ایشان، فقه قویا از کلام مشروب می شود و پی افکنی الهیات جدید، آثار و نتایج فقهی متعدد و مهمی در پی دارد. از مهمترین مباحث کلامی در ادیان ابراهیمی، نحوه سخن گفتن خداوند با پیامبر است؛ سخن گفتنی که «وحی» نامیده می شود و مهمترین و محوری ترین مفهوم کلامی است. عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری، دو شخصیت برجسته این نحله روشنفکری، با مدد گرفتن از آموزه های فلسفه و عرفان اسلامی، یافته های فلسفه زبان و هرمنوتیک جدید و استشهاد به آیات قرآن، از تفسیر سنتی از این مقوله عبور کرده و تبیین کلامی دیگری از آن بدست داده اند.<sup>۳</sup> بنا بر رأی ایشان، با سیال کردن این مفهوم و عنایت داشتن به زمینه و زمانه نزول وحی و واکاوی سویه های زمینی و تاریخی و اینجایی و اکنونی آن، با مفروض گرفتن سویه های متافیزیکی و آسمانی آن، می توان الهیات نوینی تأسیس کرد و به آثار و نتایج فقهی و حقوقی مترتب بر آن خوشامد گفت. در عین حال، به همراه نو شدن درک ما از مفهوم وحی، باید تلقی ای از مفهوم «خدا» بدست داده شود که متناسب و متلائم با این تلقی از مقوله «نبوت» در نظام الاهیاتی جدید باشد. مباحثی چون «صورت و بیصورتی» که جهت بازسازی و صورتبندی تلقی عرفا از مفهوم خدا با عنایت به آثار جلال الدین رومی تقریر شده، گام مهمی است که در این میان برداشته شده است.<sup>۴</sup> اینچنین است که تعامل معرفتی و روشنفکرانه با جهان جدید و آموزه های مدرن صبغه جدی تر و روشمندتری به خود می گیرد و قرائتی از دین

۳. نگاه کنید به سروش دباغ، آیین در آیین: مروری بر آراء دین شناسانه عبدالکریم سروش، تهران، صراط، مدخل ۲؛ همچنین نگاه کنید به «هرمنوتیک و تفسیر

دینی از جهان»، گتنگو با محمد مجتهد شبستری، فصلنامه مدرسه، شماره ۶

۴. نگاه کنید به عبدالکریم سروش، ساسله مباحث «صورت و بیصورتی»، ماهنامه آفتاب، ۱۳۸۰. در همین راستا، نگارنده این سطور بر آن است تا به امید خدا در سلسله مقالات «طرحواره ای از عرفان مدرن»، حدود و ثغور و مؤلفه ها و شروط تحقق «دینداری تجربت اندیش» در جهان مدرن کنونی را به بحث بگذارد.

به دست داده می شود که با دستاوردهای جهان جدید بر سر مهر است و دست کم ناسازگاری ندارد؛ کاری که در کارنامه نحله های پیشین سنت روشنفکری دینی کمتر به چشم می خورد. ( از مرحوم اقبال لاهوری که بگذریم، روشنفکران دینی برجسته ای نظیر شریعتی و بازرگان بحث کلامی و فلسفی و عرفانی منسجم و منقحی درباره مفاهیم توحید و نبوت نکرده اند).

به نظر می رسد کوششهای روشنفکران دینی در دو دهه اخیر قرین توفیق بوده و دستاوردهای معتناهی داشته که در فضای فکری و فرهنگی این دیار نهادینه شده و رفته رفته در زمره مشهورات و مسلمات قرار گرفته؛ هر چند هنوز به خورشید نرسیده ایم و غبار آخر نشده و اندکی راه است تا بینا شدن:

گفتمان «سازگاری» به جای گفتمان «استخراج» قدر دیده و بر صدر نشسته، به نحویکه عموم روشنفکران دینی و مخاطبان آنها دیگر در پی استخراج مفاهیم مدرن از دل سنت دینی نیستند؛ مثلا قرار نیست در پی استخراج دموکراسی از دل دین و تحقق «دموکراسی دینی» برآمد؛ بلکه هم اصلی طایفه روشنفکران دینی این است که توضیح دهند می توان دیندار ماند و در عین حال دموکرات بود و حقوق بشر را پاس داشت. در عین حال فرآورده های علوم انسانی جدید نظیر فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه سیاست، جامعه شناسی به رسمیت شناخته شده و برای ارزیابی سنت دینی و فقهی به کار بسته شده و مقولاتی چون نقد اخلاقی فقه و نقد اخلاقی سیاست سر برآورده است؛ نزاع میان علم تجربی و دین، در صورت عالمانه و غیر شتابزده و عمیق آن و با عنایت به کارهای محققانه ای که در این باب در سطح جهان صورت گرفته و منتشر شده، تقریر شده؛ نگاه تاریخی به دین و لف و نشر و آزمون شدن عقاید در طول تاریخ جدی انگاشته شده....

تصور می کنم پروژه روشنفکری دینی دو دهه اخیر در ترسیم و نشان دادن نقشه راه موفق بوده و چارچوب و حدود و ثغور اصلاح گری دینی و نسبت آن با دیگر معارف بشری در زمانه کنونی را به نیکی ترسیم کرده و نشان داده است. کسانی که تعلق خاطری به این پروژه دارند و در دل آن فعالیت می کنند، باید در دل ابعاد کلان ترسیم شده این پروژه در دهه نود شمسی کار کنند و به نحو تخصصی و مبسوط در حوزه های مختلف آن فعالیت کنند. مثلا مباحثی چون «فقه در ترازوی اخلاق»، «سیاست در ترازوی اخلاق»، «تلقی های فلسفی و کلامی و عرفانی از خدا در جهان مدرن»، «رابطه میان تجربه دینی و تجربه عرفانی و امر و حیانی»، «حجیت معرفت شناختی تجربه دینی و تجربه عرفانی»، «نسبت میان اخلاق دینی و اخلاق سکولار»... در ذیل این پروژه می گنجند و پرداختن بدانها این پروژه را، که به نظر جدی ترین و رهگشاترین و مؤثرترین پروژه فکری و فرهنگی موجود برای عبور از دوران

گذار در این دیار میرسد، به پیش می راند. در عین حال پرداختن به سلوک معنوی و مؤلفه های آن در جهان راززدایی شده کنونی از اموری است که در روشنفکری دینی معاصر کم و بیش مغفول واقع شده و پرداختن بدان فریضه است. کسانی که جهانشان دگرگون شده و به نحو دیگری به جهان پیرامون می نگرند و عادات مألوف ذهنی و شاهدهای عهد شباب فکری و پیشینه معرفتی و مجموعه تصورات و تصدیقاتشان درباره ساحت قدسی و امر متعالی تغییر کرده، نمی توانند به سان گذشته سلوک معنوی خویش را در این زمانه پر تب و تاب سامان ببخشند. روشنفکری دینی دهه نود که بنا دارد هم سهم عقل را ادا کند هم سهم دل را؛ نمی تواند و نباید دلمشغول این امر مهم اگزستانسیل نباشد. اینچنین است که کشتی روشنفکری دینی در دریای پر تلاطم و طوفانی روزگار و در میان بادهای ناموافق بسیاری که می وزد، کژ و مژ می شود و به پیش می رود و هم نورد افقهای دور می شود و ساحلهای چشم نواز بکر و بدیعی را فتح می کند.